

نگاهی به جاده خدمت

پس از گذشت ۲۸ سال همان کودک در مهمانی کوچکی که در منزل خویش برای اعلام تصمیم خود مبنی بر کشیش شدنش، ترتیب داده بود، داستان خرید ساندویچ را برای اسقف و کشیشانی که در آن مهمانی حضور داشتند، بازگو کرد. یکی از مهمانان همان کشیش مسئول مدرسه شبانه روزی بود.

اکثر مسیحیان نگاهی تحسین آمیز و سرشار از قدردانی نسبت به کشیشان دارند. زیرا این خدمتگزاران روحانی نه تنها توسط راهی که انتخاب نموده اند شهادت به راستی و حقیقت زندگی که همانا ایمان به پدر آسمانی و پسر محبوبش عیسی مسیح است، را می دهند، بلکه به جرأت می توان گفت که از همان ابتدای زندگی تا لحظه گذر از این دنیای فانی، در کنارشان حضور دارند. در زمان تولد روحانی یا به عبارتی تعمید، در تعلیمات و گرفتن اولین قربانی مقدس، در روز ازدواج و دریافت برکات روحانی و همه یکشنبه های سال و یا بهتر بگوئیم نمازهای قربانی مقدس و اعیاد کلیسایی، در زمان از دست رفتن عزیزان و بالاخره در غم ها و شادی ها نوید امید و پیروزی ایمان را و اینکه خداوند مهربان پشتیبان و مدافع ایمانداران است، به جماعت کلیسا می دهند.

برخی از جوانان با مشاهده این همه خدمت و فداکاری و مطالعه و تعمق بر نوشته های کتاب مقدس و سبک و سنگین کردن ارزش های واقعی زندگی در این فکر هستند که زندگی خود را وقف

روزهای آخر هفته است و کودک ده ساله تمام پول توجیبی هفتگی خود را خرج کرده و باید منتظر جمعه باشد تا از مدرسه شبانه روزی که مشغول



تحصیل در آن است به خانه رفته و پول هفتگی خود را از پدر و یا مادرش بگیرد.

اما دلش سخت هوس ساندویچ کرده و برای خرید آن از بوفه مدرسه احتیاج به ده ریال پول دارد (تهران - اواخر ده ۱۳۳۰ شمسی). بالاخره تصمیم خود را میگیرد و با تشویش و دو دلی پیش کشیش جوانی که مسئول بچه های شبانه روزی است، رفته و تقاضای خود را ابراز می کند.

آن پدر روحانی بدون هیچ سؤال و یا پرس و جوئی ده ریال از جیبش در آورده و به وی می دهد. این واقعه در اعماق ذهن آن طفل نقش می بندد. چرا که در مدرسه ای که انضباط و قوانین اکثراً خشک، حرف اول و آخر را می زدند، چطور ممکن بود که آن مسئول مدرسه چنین حرکتی مملو از مهربانی و ادراک انجام دهد.

خدمت روحانی نمایند. اکثراً سؤالات مهمی برایشان پیش می آید که مربوط به آینده و کل زندگی شان است. مثلاً، آیا ندائی را که در قلبم می شنوم دعوتی از خداوند برای خدمت به او است ... و اینکه وقتی کشیش شدم و در جاده بشارت ایمان و خدمتگزاری قدم گذاشتم، آیا از زندگی خود راضی خواهم بود و به شادی و خوشبختی واقعی که هدف نهائی هر انسانی است، دست خواهم یافت؟ وقتی شاگردان یوحنا تعمید دهنده به سوی عیسی رفته و از او سؤال کردند که استاد در کجا می مانی؟ او به ایشان نگفت که در فلان جا و یا از همین فردا شاگردان من خواهید بود و به کار تعلیم و راهنمایی شما خواهم پرداخت، بلکه به ایشان گفت: بیائید و خواهید دید.

نکته اساسی در همین آمدن و دیدن است. بعبارت دیگر برای شناخت مسیح باید با او زندگی کرد و یا زندگی را در کنار او تجربه کرد. آنگاه می توان تصمیم نهائی را با دعا و تعمق و کسب تجربیات روحانی که ارتباط مستقیمی با زندگی روزمره دارند، گرفت.

شخصی که برای خدمت روحانی دستگزاری شد، افق های تازه ای در زندگی اش گشوده می شوند. او بطور آگاه و یا ناخودآگاه، با قدرت روح القدس بتدریج متوجه رازهای خلقت و یا به زبانی ساده تر، به کبریائی خدا و جهان آفرینش و بندگان "او" واقف می شود. از طرف دیگر همانگونه که عیسی به شاگردانش هشدار داد: "جهان با شما دشمنی می کند"، خدمتگزاران مسیح در معرض انواع و اقسام حملات بصورت های مختلف و از جمله آزمایش ها و وسوسه ها قرار می گیرند. شیطان و نیروهای اهریمنی اش ایشان را در معرض تاخت و تاز و انحراف و ناامید کردنشان از خدمت روحانی، قرار می دهند. اما پدران روحانی اسلحه پر قدرتی در اختیار دارند که یورش های مداوم دشمن در مقابل آن به شکست منتهی می شوند. این اسلحه باعث وحشت دشمن شده و در هر شرایطی او را وادار به

فرار می کند. زیرا منشاء قدرت آن خداوند جهان بوده و کاربری اش حد و مرزی ندارد.

آری، حدستان درست بود، این سلاح شگفت انگیز دعا کردن است. در آن لحظات سخت و بحرانی در باغ جتسیمانی، در آن لحظاتی که نیروهای تاریکی حکمرانی می کردند، عیسی به شاگردانش گفت: "بیدار باشید و دعا کنید تا به وسوسه دچار نشوید". بسیاری از پدران روحانی کلیسا اعتراف کرده اند که در تنگناها و سختترین لحظات زندگی، وقتی با تمام قلب و وجودشان از خداوند عیسی طلب کمک کرده اند، همانند معجزه ای، روزنه امید بر رویشان گشوده شده و دست گره گشای "او" را در زندگی شان تجربه کرده اند.

و اما سخن با جوانانی است که هنوز برای انتخاب خدمت روحانی و کشیش شدن مردد می باشند. ذکر این مطلب بسیار ضروری است که خدمت کشیشی منحصرأ در مدار بسته کلیسا و یا دسته و جماعتی بخصوص محدود نمی شود. بلکه ابعاد خدمت در همه اجتماعات بوده و بستگی به عطیه و یا عطیائی دارد که خداوند به خدمتگزار خود بخشیده است. به شرط آنکه به قول مادر ترزا حتی کوچکترین کارها را با محبت انجام دهیم.

راه خدمت راهی جز عشق به خداوند و عشق به هم نوع و گذشت و فداکاری نیست. در این جاده جائی برای تکبر و افتخار و خودستائی نیست. زیرا جلال و ستایش فقط از آن خداوند و برای خدا می باشد. در راه عشق به خدمت و از خود گذشتگی است که با راز زندگی و جهان و خالق آن آشنائی پیدا می کنیم.

کشیش تومی

سؤال یک جوان:

- آیا تصمیمات من در زندگی به دیگران ربطی دارند؟
- براستی انتخاب من در زندگی به کی مربوط است ، آیا پیدا کردن راه زندگی فقط مربوط به خودم نیست؟

جواب:

دوست عزیز ، از آنجائی که بنظر جوانی می آیی که در مقابل مسائل زندگی اصلاً حالت سبک و سرسری ندارد ، حقیقتاً نحوه برداشت شما برایم بسیار عجیب می آید.

قبل از هر چیز چنین طرز فکری منحصر به یک نوع اخلاق یا طرز فکر نیست بلکه سبکی است بسیار متداول که بجاست با آن روبرو شویم. اولین مشخصه این طور اندیشیدن "همه چی فقط بخودم مربوطه!" دور بودن از واقعیت زندگی است. چون شما در بیابان زندگی نمی کنید ، شما عضو یک خانواده و در جامعه هستید ...
دومین مفهومی که دارد این است که شما با اعتقادات مسیحی تان بسیار بیگانه اید!
حالا به جزئیات این دو مشخصه می پردازیم.

اولاً هر انسانی با انتخاب راه زندگی اش (چه در سطح تحصیلی و شغلی و چه در سطح ازدواج) محیطی را که ساعات بیشتری از زندگی روزانه اش را در آن سپری خواهد کرد و بخاطر آن اشتیاق ، استعداد و نیروی خویش را متمرکز خواهد نمود ، انتخاب می کند. و در ثانی برای تشخیص این راه در ارتباط با دیگران است که استعداد و علایق شما مشخص می شود (در منزل: شما برای نظم فوق العاده ای که دارید تحسین می شوید ، در مدرسه: شما برای انضباط و وظیفه شناسی تحسین می شوید و خودتان هم مثلاً گرایش بسیار به وارد شدن به مدرسه نظام دارید) پس راه زندگی یک انسان در رابطه او با دیگران مشخص می شود.
اگر لحظه ای فکر کنی که انتخاب راه زندگی ات به دیگران مربوط نیست ؛ یعنی نه دیگران برایت ارزشی دارند و نه اجازه می دهی دیگران برای تو ارزشی قائل باشند.

دوست جوان مواظب باش که این جور "مستقل و تنها" "راه رفتن" عملی است کاملاً نابخردانه.
لحظه ای که بگویی "من خودم می دانم و بس" زندگی را باخته ای. هیچ "منی" صاحب زندگی اش نیست. و هر "منی" با رابطه با دیگران ، بتدریج شکل می گیرد تا تبدیل به یک انسان عاقل گردد.

دوست من کافی نیست درس بخوانی - کافی نیست شغلی داشته باشی ، بلکه میزان موفقیت و خوشبختی شما در نحوه ارتباط شما با دیگران نیز مشخص می گردد.

شما که یک نوع "کالا" نیستید که بفهمید فقط "به چه درد" می خورید! بلکه شما فرزند خدا هستید که برای یک هدف و راه مشخصی به این جهان آمده اید.

هستند جوانان بسیار ساعی و جدی در تحصیلات و در زمینه انتخاب شغل که پیشرفت مالی بسیاری در زندگی می کنند ، ولی بعلت متمرکز شدن در "من" سعادت خود را نمی یابند.

نسبت به آنچه گفته شد ، انتخابی که در ارتباط با دیگری نباشد اصلاً وجود ندارد. سعادت یک انسان در نحوه و میزان ارتباط او در خانواده و جامعه اش می باشد ؛ بنابراین بدون در نظر گرفتن این دو عامل نمی تواند احتیاجات و استعداد های "من" حقیقی اش را در یابد.

مشخصه دوم: انتخاب کردن از دید یک مسیحی

اقدام به انتخاب در زندگی یک شخص نشانه بلوغ و انتخاب صحیح نشانه عاقل بودن و داشتن تشخیص درست است. از دیدگاه مسیحیت ، نحوه انتخاب در زندگی یک ایماندار نمایانگر میزان مسیحی زیستنش می باشد. به این معنی که ایمان ما بر این است که از طریق مصلوب شدن عیسی و مرگ وی بر روی صلیب نجات بشریت به کمال رسید. همین عیسی پیش از مصلوب شدنش مورد تمسخر تماشاچیان قرار گرفت چون به او می گفتند تو که دیگران را شفا می دادی و از دردهایشان نجات بخشیدی اکنون خود را نجات بده از صلیب پائین بیا تا ایمان آوریم که پسر خدا هستی! اما عیسی از صلیب پائین نیامد زیرا نه خیال نمایش قدرتش را داشت و نه خیال خلاص کردن خودش از دست انسانها! بلکه عیسی مسیح از نزد پدر آمده بود تا بشر را از گناهانش نجات بخشد و با خدا آشتی دهد. این انتخابش بود. به همین دلیل عذاب صلیب را پذیرفت و از آن پائین نیامد.

بنابراین یک مسیحی ایماندار خود را در عمل نجات بخش مسیح سهیم می داند چون از این طریق خود نجات یافته ایم ، و در راه نجات دیگران با مسیح سهیم می گردیم. نجاتی که یک "عمل شخصی" نیست و نه اینکه یکبار در دوهزار چند سال پیش رخ داده باشه ، زیرا هر کسی این نجات را بپذیرد یعنی به آن ایمان بیاورد ، این نجات برایش تبدیل به برکات فعال می شود. نیرویی که در او کار می کند و شخص ایماندار باید با آن همکاری کند تا آن نیروی الهی او و اطرافیان را در جهت کمال هدایت نماید. کمال یک انسان "آزاده" بودن اوست.

با پذیرفتن نجاتی که مسیح می بخشد ، شخص ایماندار اعلام می کند که در این نجات سهیم و مبشر آن است. یعنی قادر است همچون مسیح او نیز برای زمان و مکان خودش عمل کند. نجات یافتن توسط مسیح مصلوب یعنی رها شدن از خودخواهی و هدایت شدن بوسیله فیض الهی (روح القدس) و "شاهد" شدن در مقابل دوست و دشمن است.

این است "دعوتی" که پدر آسمانی از ما نموده تا همان احساساتی که در پسر محبوبش جاری بودند در ما نیز باشند تا در کار نجات سهیم گردیم.

بنابراین دوست جوان و بسیار عزیز ، انتخاب راه زندگی نه یک تقلید از دیگری است و نه صرفاً برآوردن خواسته یک "من" بدون دیگری است!

اگر مثل یک ایماندار بیاندیشی و عمل کنی انتخابی که در زندگی خواهی کرد ناشی از "محبت الهی" و اشاعه نجات الهی خواهد بود.

موفق باشی!

ایستاده و دست به دعا برداشته بودند. در آنجا فرشته خداوند به او ظاهر شد و در سمت راست چهارپایه بخور ایستاد. زکریا از دیدن این منظره تکانی خورد و ترسید. اما فرشته به او گفت: «ای زکریا، نترس. دعاهای تو مستجاب شد و همسرت الیزابت برای تو پسری خواهد زائید و او را یحیی خواهی نامید. شادی و سرور نصیب تو خواهد بود و بسیاری از تولد او شادمان خواهند شد. زیرا او در نظر خداوند بزرگ خواهد بود و هرگز به شراب و باده لب نخواهد زد. از همان ابتدای تولد از روح القدس پر خواهد بود و بسیاری از بنی اسرائیل را بسوی خداوند، خدای آنان باز خواهد گردانید. با روح و قدرت الیاس مانند پیشاهنگی در حضور خدا قدم خواهد زد تا پدران و فرزندان را آشتی دهد و سرکشان را به راه نیکان آورد و مردمانی مستعد برای خداوند آماده سازد.» (انجیل لوقا

(۹/۱-۱۷))



"سوبارا" یعنی چه؟

کلمه ایست آرامی به معنی مژده

"سوبارا" شامل ۲۴ روز قبل از عید میلاد می شود. زیرا در این ایام به مژده فرشته جبرائیل به زکریا درباره میلاد یوحنا و به مژده فرشته جبرائیل به مریم مقدس درباره میلاد عیسی مسیح پرداخته و به راز این دو میلاد میاندیشیم.

ایام سوبارا برای نزدیک تر شدن به راز میلاد عیسی مسیح تعیین شده اند؛ زیرا او پسر خداست که برای نجات انسان ها، یکی از ما شد و برای ما مُرد و رستاخیز کرد.

با هم در راز مژده فرشته به زکریا و میلاد فرزندش یوحنا بیاندیشیم.

یوحنا بعدها به "تعمید دهنده" معروف می شود زیرا مأموریت او از جانب خدا دعوت مردم به توبه از گناهانشان بود تا ایشان را برای شناختن مسیح خداوند و ایمان به او آماده گرداند، بنابراین تعمیدی که یوحنا می داد به نشانه توبه از گناه بود.

(بر طبق رسوم کاهنان قرعه به نام زکریای کاهن اصابت کرد که به اندرون مقدس معبد وارد شود و بخور بسوزاند. در وقت سوزاندن بخور، تمام جماعت در بیرون

ده سؤالی که خدا در "آن روز" از تو نخواهد کرد

۱- خدا از تو نخواهد پرسید: مارک ماشین تو چه بود؟

بلکه از تو خواهد پرسید چند نفر را کمک و سوار کردی.

۲- خدا از تو نخواهد پرسید: خانه تو چقدر بزرگ بود؟

بلکه از تو خواهد پرسید از چه کسانی در خانه ات پذیرایی کردی.

۳- خدا از تو نخواهد پرسید: در کمد لباس چقدر لباس داشتی؟

بلکه خواهد پرسید چند نفر را پوشاندی.

۴- خدا از تو نخواهد پرسید: چقدر حقوق می‌گرفتی؟

بلکه خواهد پرسید چطور به این درآمد رسیدی.

۵- خدا از تو نخواهد پرسید: مقام تو چه بود؟

بلکه از تو خواهد پرسید چطور بر حسب وجدانت کار کردی.

۶- خدا از تو نخواهد پرسید: چند تا دوست داشتی؟

بلکه از تو خواهد پرسید که برای چند نفر دوست واقعی بودی.

۷- خدا از تو نخواهد پرسید: تو چه محلی زندگی می‌کردی؟

بلکه خواهد پرسید که رفتار تو با همسایه گان چگونه بود.

۸- خدا از تو نخواهد پرسید: سفید پوست بودی یا رنگ دیگری داشتی؟

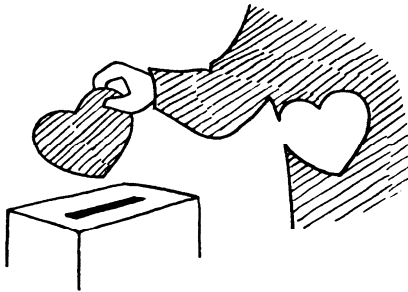
بلکه از تو خواهد پرسید چگونه انسانیت کردی.

۹- خدا از تو نخواهد پرسید: از کی دیندار شدی؟

بلکه وقتی نزدیک در بهشت برسی خودش به استقبال خواهد آمد.

۱۰- خدا از تو نخواهد پرسید: چند نفر را به دین دعوت کردی؟

بلکه برای خدا نیت تو در اعمال کافی است.



«امروز چه کار خوبی می توانم بکنم؟»

تصمیم بگیر در روز دست کم یک کار خوب انجام بده

خداوند به وسیله روح که راهنمای واقعی تو در زندگی است

گرچه چندبار ، یا به تعداد بی شمار نباشد.

با تو حرف خواهد زد.

هر صبح با خداوند حرف بزن و از او بپرس:

از خدا بخواه ، با خدا صحبت کن ، با خدا راز و نیاز کن

«امروز چه کار خوبی می توانم بکنم؟»

و تو منشاء معجزات بسیاری خواهی شد.

او به تو پاسخ می دهد و راهنمایی می کند

تا آخرین روز زندگیت ، در روز دست کم یک عمل خوب

چون او در وجود توست.

انجام بده.

و تو با درخواست از او ، او را در خودت زنده می کنی

اگر تمام ۶ میلیارد انسان ساکن بر روی زمین

او ممکن نیست بدون اینکه خواسته شود ، خود را آشکار سازد.

یک عمل خوب در روز انجام دهند ، چه سیاره ای خواهد شد!

«رابرت مولر»

چرا عیسی؟؟؟

عیسی به دنیا آمد تا من دوباره متولد شوم.

او فقیر شد تا من مالک ثروتی عظیم گردم.

او بی جا و مکان شد تا من صاحب بنائی پر شکوه گردم.

او برهنه شد تا من همیشه بر تن خود لباسی داشته و پوشیده باشم.

او تنها و طرد شده ، رها گشت ، تا من همیشه دوستانی داشته باشم.

او اسیر شد تا من آزادی کامل یابم.

او غمگین شد ، باشد که من سرشار از شادی گردم.

او حقیر و فروتن شد تا من بلند کرده شوم.

او خادم شد تا من بتوانم برای همیشه فرزند باشم.

او گرسنگی کشید تا من همیشه غذایی برای خوردن داشته باشم.

او گناه شد تا من امروز عدالت او را با دیگران قسمت کنم.

او مُرد تا من هرگز طعم مرگ ابدی را تجربه نکنم.

او پایین خواهد آمد تا من به بالا بروم.

خداوند این همه را انجام داد تا امروز پُری فیض و عدالت و بخشش او در من نمایان باشد و شریک او در تمام

برکات سماوی باشم.

اخبار و تقویم کلیسایی

- یکشنبه ۱۰ آبان ۸۸ = ۱ نوامبر ۲۰۰۹، یکشنبه اول مقدس.
رساله: اول قرنتیان فصل ۱۲ آیه ۲۸ الی فصل ۱۳ آیه ۱-۱۳
انجیل: متی فصل ۱۶ آیه ۱۳-۱۹
- یکشنبه ۱۷ آبان ۸۸ = ۸ نوامبر ۲۰۰۹، یکشنبه دوم مقدس.
رساله: عبرانیان فصل ۸ آیه ۱ الی فصل ۹ آیه ۱-۱۰
انجیل: متی فصل ۱۲ آیه ۱-۲۱
- یکشنبه ۲۴ آبان ۸۸ = ۱۵ نوامبر ۲۰۰۹، یکشنبه سوم مقدس.
رساله: عبرانیان فصل ۹ آیه ۵-۱۵
انجیل: یوحنا فصل ۲ آیه ۱۲-۲۲
- یکشنبه ۱ آذر ۸۸ = ۲۲ نوامبر ۲۰۰۹، یکشنبه چهارم مقدس.
رساله: عبرانیان فصل ۹ آیه ۱۶-۲۸
انجیل: متی فصل ۲۲ آیه ۴۱ الی فصل ۲۳ آیه ۱-۲۲
- یکشنبه ۸ آذر ۸۸ = ۲۹ نوامبر ۲۰۰۹، یکشنبه اول سوبارا.
رساله: افسسیان فصل ۵ آیه ۲۱ الی فصل ۶ آیه ۱-۹
انجیل: لوقا فصل ۱ آیه ۱-۲۵

برنامه آموزشی سال ۸۹ - ۱۳۸۸

(۱) دوشنبه هر هفته دوره آموزشی شماسی

از ساعت ۱۷:۳۰ الی ۲۰:۴۵ در کلیسای حضرت یوسف

موضوعات درسی: زندگی روحانی و دعا ، پولس رسول و نوشته هایش ، خدا و فقرا ، مروری بر

ساختار آئین نماز قربانی مقدس ، آشنایی با آئین های کلیسایی

(۲) سه شنبه هر هفته درسی در رابطه با موضوع گناه ، بخشش و پاکی

از ساعت ۱۹:۳۰ الی ۲۱ در کلیسای حضرت مریم

(۳) چهارشنبه هر هفته درسی در رابطه با مسیح شناسی

از ساعت ۱۷:۳۰ الی ۱۹:۳۰ در کلیسای حضرت یوسف